بسم اللّه الرحمن الرحیم

نـقش تعبیر واسطه در معجم رجال (قسمت اول)

حجت‌الاسلام والمسلمین سید جواد شبیری

کارشناس عالی رجـال و مـدیر پژوهـشی نرم افزار درایة النور

اشاره

در این نوشتار، بعد از پرداختن به اهمیت رجال سند و درایه در علم حدیث، انـواع تعابیر واسطه با طـرق تـحمل حدیث مورد کنکاش قرار گرفته و کاربردی شدن آن، با دقت عمل و کمترین مورد خطا مورد نظر است. مقاله پیش رو، ضمن ارائه این مهم در نرم‌افزار درایة النور، به جایگاه و نقش اساسی تعبیر واسطه در طـرق تحمل حدیث می‌پردازد.

کلیدواژگان: تعبیر واسطه، درایة النور، طرق تحمل حدیث.

مقدمه

در عنوان مقاله از تعبیر واسطه سخن گفتیم. نخست باید مراد از این عبارت بیان گردد تا بتوان به نقش آن در رجال پرداخت. مـا در ارتباط با سند، با سه دسته کلمات مواجهیم: راویان، حالات راویان، تعبیر واسطه.

راویان، کسانی هستند که تحمل حدیث بر دست آنها صورت پذیرفته و اتّصال سند از مؤلف کتاب تا مـعصوم، بـه وسیله آنان صورت می‌پذیرد. در علم رجال، از حالات آنها و وثاقت و عدم وثاقت و طبقة ایشان، بحث می‌شود. در بین سند، گاه تعبیراتی یافت می‌شود که بیانگر حالات و اوصاف راوی مورد نظر بوده و یـا نـام، لقب، کنیه و مانند آن را بیان می‌کنند.

در تعبیراتی چون «ابو یعقوب یوسف‌بن‌محمدبن‌زیاد «وکان من الشیعة» عن البطائنی [و اسمه الحسن‌بن‌علی‌بن‌ابی حمزة]، عن عبد العظیم‌بن‌عبد الله [و کان مکیناً عند الرضا(ع)]» تعبیرات بیانگر اوصاف و اسـمای راوی، در مـیان [] مـشخص شده‌اند.

علاوه بر این، دو دسـته تـعبیر، در مـیان آنها، افعال یا حروف یا عباراتی واقع هستند که پیونددهنده این نام‌ها به هم می‌باشند و نقش رابطه و واسطه را در سند ایفا مـی‌کنند. تـعبیراتی مـانند: «عن»، «قال حدّثنی» و «قال اخبرنی» از این نوع تـعبیرات‌اند. ایـن تعبیرات، بیانگر کیفیت اتصال روایت بوده و در رجال نقش مهمی دارند و ما از آنها با نام «تعبیر واسطه» یاد می‌کنیم.

بـه تـصویر صـفحه مراجعه شود.

شایان ذکر است که تمامی تعبیراتی که نـام راوی نبوده و از حالات و اوصاف وی حکایت نمی‌کنند و اتّصال روایت به وسیله آنها صورت نگرفته، به عنوان تعبیر واسطه تلقی مـی‌گردند. بـنابراین، افـرادی که اتّصال حدیث به وسیله آنها صورت نگرفته، ولی به نحوی از انـحا بـه سند مربوط می‌گردند، به عنوان تعبیر واسطه خواهند بود. تعبیر واسطه می‌تواند از مکان روایت، زمان روایـت و کـیفیت تـحمل روایت و مصدر روایت و جز آن، حکایت کند.

به تصویر صفحه مراجعه شود.

اکنون برای روشن شدن بیشتر بحث، به ذکر چند مثال پرداخته، تعبیرات واسطه را در بین دو پرانتز قرار می‌دهیم:

الف. «(حدّثنا) حمزةبن‌محمدبن‌احمد... (بقم فی رجب سنة تسع و ثلاثین و ثلاثمائة قال اخبرنی) علی‌بن‌ابراهیم‌بن‌هاشم (عن) أبیه... .» (خصال، ص 11)

ب. «(اخبرنا) ابو الحسن محمدبن‌هارون الزنجانی (فی ما کتب إلیّ علی یدی علی‌بن‌احمد البغدادی الوراق قال حدّثنا) معاذبن‌المثنی العنبری (قال حدّثنا) عبد الله‌بن‌اسماء.» (معانی الاخبار، ص 22)

ج. «(حدّثنا) علی‌بن‌الفضل‌بن‌العباس البغدادی (قال قرأت علی) احمدبن‌محمدبن‌سلیمان... .» (معانی الاخبار، ص 125)

د. «(روی عن) یحیی‌بن‌عبادة المکی (أنّه قال: سمعت سفیان الثوری یسأل) أبا جعفر(ع).» (فقیه، ج 1، ح 408)

ه. «(وجدت بخط) سعدبن‌عبد الله (حدیثاً اسنده إلی) الصادق(ع).» (فقیه، ج 1، ح 22)

و. «(وقال) ابو المغراء حمیدبن‌المثنی (کنت عند) أبی عبدالله(ع) (فسأله حفص الکلبی فقال).» (فقیه، ج 1، ح 42)

به تصویر صفحه مراجعه شود.

"آنچه به‌وضوح در این نرم‌افزار مشخص است، قرار دادن تعابیر واسطه به عناوینی است که در مقاله هم مشخصات آنها را بیان کرده‌ایم؛ آن هم در فرمت خاصی که در نوع خودش بسیار بی‌نظیر است و کاربر می‌تواند به‌راحتی از زمان روایت، مکان روایت، کیفیت نوع تحمل روایت و دیگر موارد آگاه شود و در اینجا آگاهی از اتصال سند و نوع سند برای کاربر به‌وضوح مشخص می‌شود."

بدین ترتیب، تعبیر واسطه می‌تواند تنها یک فعل (قال، حدّثنا) یا یک حرف (عن) یا چند فعل (قال حدّثنا) و یا ترکیبی از فعل و حرف (قال قرأت علی) یا عبارتی مشتمل بر نام سائل حدیث (فسأله حفص الکلبی) و ترکیبات متنوع دیگر باشد.

از سوی دیگر، تعبیر واسطه، گاه در اوّل سند است و واسطه مؤلف با اوّل سند می‌باشد و گاه در وسط سند بوده و اتصال روات به هم را تبیین می‌کند و گاه در آخر سند و بیانگر کیفیت روایت راوی از امام معصوم(ع) می‌باشد و گاهی نیز پس از نام شریف معصوم واقع می‌گردد.

از جانب دیگر، بیان شیوه روایت یک راوی از راوی دیگر، به تعبیر واقع قبل از راوی اوّل و تعبیر واقع در میان دو راوی و تعبیر واقع پس از نام راوی دوم بستگی دارد؛ چنان‌که این مطلب با دقت در مثال‌های ذکرشده، روشن می‌گردد.

ناگفته نماند که گاه بین مؤلف و راوی اوّل و یا بین راویان در میان سند و یا بین راوی و معصوم(ع)، هیچ عبارتی به کار نرفته است. در این گونه موارد، تعبیر واسطه در واقع امری عدمی بوده و در موضوع بحث ما قرار می‌گیرد؛ به دو نمونه از این موارد توجه کنید:

الف. سند معروف کافی: «علی‌بن‌ابراهیم، عن ابیه، عن النوفلی.»

در اوّل این سند، هیچ عبارتی به کار نرفته است و اسناد کافی به جز مواردی نادر، از این دست می‌باشند.

ب. «سأل هشام‌بن‌سالم أبا عبدالله(ع).» (فقیه، ج 1، ح 1176)

در این سند، مانند بسیاری از اسناد فقیه، بین نام هشام‌بن‌سالم و نام امام(ع)، تعبیری به کار نرفته است.

بحث‌های آینده، مفهوم تعبیر واسطه را روشن‌تر می‌سازد.

پیشینه تاریخی بحث تعبیر واسطه

بررسی کتاب‌های فقهی و رجالی، این واقعیت را روشن می‌سازد که تعبیر واسطه و نقش آن، به گونه مستقل طرح و بحث نشده است و تنها گونه‌هایی از آن بررسی و تحقیق شده است؛ از جمله تفاوت بین «روی» و «روی‌عنه» در کتاب من‌لایحضره الفقیه که در پاره‌ای از کتاب‌ها بحث گردیده است.

البته در مقام تعیین طبقه با استفاده از راوی و مروی‌عنه، گاه به شیوه تعبیر واسطه عنایت شده است؛ ولی به گونه شایسته بدان توجه نشده است. در کتاب‌های معاجم رجالی نیز که به تنظیم و فهرست کردن اسناد پرداخته‌اند، به این امر توجه نشده و از این رهگذر، کاستی‌هایی به این کتاب‌ها راه یافته است. در کتاب شریف معجم رجال الحدیث نیز ـ که به‌حق بهترین کتاب چاپ‌شده در تنظیم روایت راویان و بیان مواضع اسناد آنها با ذکر راوی و مروی‌عنه به طور مستقصی و با شیوه مطلوب و هوشمندانه بوده ـ توجه به تعبیر واسطه در دستور کار نبوده است. تنها به برخی از تعبیرات خاص چون «رفعه» و «یریفعه» و موارد دیگری که روایت مرسل بوده، توجه شده؛ ولی منشأ آن در بسیاری از موارد، مد نظر نبوده است.

نقش تعبیرات واسطه را برای نخستین‌بار در درس حضرت آیت‌الله والد ـ مد ظلّه ـ شنیدم. ایشان در فهارس مختلف خود، برای اسناد روایات نیز در مواردی که تعبیر واسطه ظهوری در روایت مستقیم ندارد، اصل تعبیر را درج نموده و بدین ترتیب، زمینه را برای دقت در تعیین طبقه فراهم آورده‌اند.

بدین ترتیب، ما نوشته خاصی در این زمینه سراغ نداریم و این موضوع، برای بار نخست در اینجا طرح می‌شود.

در برنامه معجم رجالی کتب اربعه نیز که به همت همکاران عزیز در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی فراهم آمده، به تعبیرات واسطه ـ جز در موارد نادری چون «باسناده» و «رفعه» ـ توجهی نشده بود. پس از آماده شدن برنامه، ضمن استفاده علمی از آن، به نواقصی برخورد کردیم که یکی از عوامل اساسی آن، عدم توجه به این امر بود.

در هنگام وارد کردن اسناد کتاب من‌لایحضره الفقیه نیز که تعبیر واسطه در آغاز اسناد آن مورد توجه علما و بزرگان نیز بوده، به طور طبیعی، می‌بایست به نقش این تعبیرات توجه می‌شد.

تحقیق در این زمینه، دیدگاه نوینی را در شناخت اسناد یا خود به ارمغان آورده و مباحث جدیدی پدید آمده است. فواید بسیار این بحث، یکی پس از دیگری خودنمایی کرده و لزوم پرداختن جدّی بدان را ندا دادند.

البته ایـن بـحث در اینجا مفهوم فراموش کردن رنج جانکاه مؤلفان کتاب‌های معجم رجالی نیست؛ چه دانشمندان و بزرگان ما با توجه به امکانات زمان خود، زمینه‌های بحث‌ها و تحقیقات رجالی را به بهترین وجهی میسر کرده‌اند و بـدون این گنجینه‌های گرانبها، هیچ تحقیقِ سودمند و باثمری انجام‌پذیر نیست.

کتاب شریف معجم رجال الحدیث ، تنها اثر روشمند و سازمان‌یافته چاپ‌شده در تنظیم اسناد است که با روش فنی و کارآمد به تعیین طبقه تفصیلی روات بـا ذکـر راوی و مروی‌عنه پرداخته است و این اثر گرانقدر، از حسنات روزگار به شمار می‌رود. ازاین‌رو، ما در این مقال، بیش از همه به این کتاب اشاره نموده، سعی می‌کنیم با طرح موضوعاتی که در این کـتاب مـد نظر نبوده، زمینه نگارش و تنظیم معجم رجالی کامل‌تری را فراهم آوریم؛ چه کارهای انجام نشده در عرصه رجال و حدیث، کم نیست؛ به‌خصوص با استفاده از فناوری پیشرفته و با بهره‌گیری از کارایی‌های والای کامپیوتر، مـی‌توان تـحول عظیمی در حوزه اطلاع‌رسانی و سهل‌الوصول نمودن منابع و مصادر تحقیقات اسلامی فراهم آورد و این همه، به اندیشه مستمر در روش‌های تحقیقاتی و اهداف مختلف که در علوم اسلامی دنبال می‌شود، نیازمند بوده و تلاش محققان و دانـشمندان عـلوم اسـلامی، به‌ویژه در حوزه‌های علمیه را به سـوی خـود مـی‌خواند.

امید است با توجه به مقتضیات زمان و با بهره‌گیری از تجارب دانشمندان دلسوخته و مجاهدان فی‌سبیل‌الله در طول تاریخ علم و فضیلت و با استفاده از امـکانات نـوین زمـان حاضر، هر روز شاهد پیشرفت و تکامل در صحنه‌های مختلف تـحقیقات، از جـمله در زمینه تنظیم معاجم رجالی باشیم.

محورهای بحث در باره تعبیر واسطه

در این مقاله، نقش تعبیر واسطه در محورهای زیر دنبال مـی‌شود کـه در قـسمت نخست نوشتار حاضر، به تبیین محور اوّل می‌پردازیم:

محول اوّل: نقش اصـلی تعبیر واسطه (بیان کیفیت روایت)؛

محور دوم: فواید جانبی تعبیر واسطه؛

محور سوم: نمونه‌هایی از فواید تعبیر واسطه در کتب اربـعه.

مـحور اوّل: نـقش اصلی تعبیر واسطه (بیان کیفیت روایت)

تعبیر واسطه در درجه نخست، بـرای بـیان کیفیت تحمل روایت به کار برده شده است. برای توضیح کامل این بحث، عنوان‌های فرعی زیـر را بـرگزیدیم و در ذیـل هر عنوان، به توضیح فایده تعبیر واسطه می‌پردازیم:

الف. تعبیر واسطه و طرق هـشتگانه تـحمل حـدیث؛

ب. روایت مستقیم و غیرمستقیم از معصوم(ع)؛

ج. نام‌هایی که در تعبیر واسطه هستند و در سند واقع نمی‌شوند.

الف. تعبیر واسـطه و طـرق هـشتگانه تحمل حدیث

علمای حدیث و درایه، برای تحمل حدیث، هشت طریق ذکر کرده‌اند که عبارت است از: سماع، قرائت، اجازه، مناولة، کتابت، اعلام، وصیت و وجادة. در تعریف این طرق و تعداد و اقسام آنها، بحث‌های فراوانی در کتاب‌های تفصیلی درایه آمده که نیازی به پرداختن به آنها نیست. ما در اینجا، تنها برخی از بحث‌هایی را که به تعبیر واسطه ارتباط می‌یابد، عنوان می‌کنیم. بحث نخست، این است که در این کتاب‌ها در باره بسیاری از این طرق بحث‌هایی در ارتباط با جواز تحمل به آن طرق و عمل به روایتی که از آن طریق رسیده، انجام گرفته است. بنابراین، با تعیین نحوه حدیث، مصداق بحث‌های علمای درایه تعیین می‌گردد؛ مثلاً اگر ما تحمل حدیث به وجاده را نادرست بشماریم، باید در مورد احادیث دقت کرد که شیوه تحمل، به گونه وجاده نباشد.

بحث دیگری که در علم درایه صورت پذیرفته، برتری یکی از این طرق بر دیگری می‌باشد؛ مثلاً بحث شده که آیا بهترین طریق، سماع از زبان استاد است و یا قرائت بر وی؟

به تصویر صفحه مراجعه شود.

این بحث می‌تواند در بحث تعادل و تراجیح منشأ اثر باشد و روایتی را که به طریقی برتر رسیده، بر روایت دیگر ترجیح دهد.

حال باید دید که ما چگونه می‌توانیم دریابیم که تحمل روایات به چه طریقی بوده است. در اینجا علمای درایه، بحثی را عنوان کرده‌اند که الفاظ هریک از این طرق چیست؟ هرکدام از طرق دارای الفاظ صریح و اختصاصی می‌باشند که بدون شک و تردید، بر تحمل حدیث بدان طریق دلالت دارد؛ مثلاً لفظ «سمعت من فلان» و «اخبرنا سماعاً عنه»، در مورد سماع و لفظ «قرأت علی فلان» و «اخبرنا قراءة علیه» در مورد قرائت، و «اجاز لنا» در مورد اجازه، لفظ صریح و اختصاصی می‌باشند. اگر در تعبیر واسطه ما، یکی از این الفاظ به کار رفته باشد، به‌روشنی طریق تحمل حدیث را درمی‌یابیم؛ ولی برخی از الفاظ مشترک بین چند طریق بوده است؛ مثلاً لفظ «عن» در بیشتر این طرق، بدون شبهه به کار می‌رود.

به تصویر صفحه مراجعه شود.جایگاه نوع تحمل حدیث، برای یک محقق بسیار اهمیت دارد و بر این اساس، در این برنامه سعی شده که کدهای فرمت خاص برای این موضوع لحاظ شود؛ لکن چون هنوز به مرحله کاربردی نرسیده، اعمال کد نشده و در این برنامه، فیلتر شده است. این امید را به کاربران می‌دهیم که با ارائه کاری جامع در این زمینه، برنامه ارتقا پیدا کند و این مهم نیز به مرحله ظهور برسد.

احیاناً در جواز استعمال برخی تعابیر در پاره‌ای از طرق، بحث و گفت‌وگو می‌باشد؛ مثلاً در مورد به کار بردن «حدثنی» و «اخبرنی» در قرائت، اختلافاتی در میان محدثان بوده است؛ گروهی آن را جایز، گروهی آن را ممنوع و گروه دیگر، «حدّثنی» را منع نموده و «اخبرنا» را تجویز می‌کنند که شیوه تعبیری بسیاری از محدثان عامه، بر طبق همین نظر سوم است؛ بلکه برخی، «حدّثنی» را تنها در سماع، و «اخبرنی» را تنها در قرائت به کار می‌برند.

در مورد اجازه و مناوله نیز شبیه این بحث‌ها دیده می‌شود؛ برخی از محدثان، اطلاق «حدّثنا» را در سماع روایت می‌کرده است و در مورد اجازه، کلمه «اخبرنا» را به کار می‌برده و آن را روشن نیز نمی‌ساخته است و این خود، یکی از ایراداتی بود که بر وی وارد می‌آوردند؛ برخی از محدثان نیز در مورد اجازه، کلمه «انبأنا» به کار می‌برده‌اند.

آنچه گفته شد، اشارتی سریع به برخی از مباحث مرتبط با الفاظ تحمل حدیث در کتابهای عـامه بـود؛[1] اما مسئله مهم در اینجا، آن اسـت کـه چه تعبیری جایز و چه تعبیری غیرجایز است؛ بلکه شیوه به‌کارگیری الفاظ اخبار و تحدیث در کتاب‌های حدیثی و رجالی و نظر مؤلفان آنها در این مورد، اهمیت دارد و نگرش مـا را بـه اسناد تعیین می‌کند.

مـتأسفانه، از مـؤلفان جوامع حدیثی و رجالی متقدم، اثری که بیانگر نظر آنها در این موارد باشد، در دست نداریم. این بحث، بیشتر در کتاب‌های اصولی متأخر، چون معالم و قوانین طرح شده است. ایشان «حدّثنی» و «اخبرنی» را مـختص سـماع دانسته و استعمال آن ار در مورد اجازه جایز نمی‌دانسته‌اند.[2] از قدما، سید مرتضی علم الهدی نیز تصریح نموده که این دو عبارت را در مورد قرائت نمی‌توان به کار برد، تا چه رسد به اجازه؛ بلکه تـعبیر «اخـبرنی قرائةً» را نـیز نادرست می‌دانسته است؛[3] ولی از نظر سایر دانشمندان، اطلاعی در دست نیست و تنها در اجازه، از ابن‌داود قمی ـ که در فرحة الغری نـقل شده[4] ـ استعمال «اخبرنا» و «حدّثنا» را در مورد تحمل روایت جایز دانسته است. نـظر بـرخی از عـلما را از بررسی تعبیرات واسطه در کتاب‌هایشان می‌توان به دست آورد و از این رهگذر، ثمره مهمی بر بررسی تعبیر واسطه بارمی‌گردد.

نـگارنده دربـاره مدلول کلمه «حدّثنی» و «اخبرنی» در عبارات دانشمندان پیشینِ امامی، چون شیخ طوسی و شیخ نـجاشی و مـشایخ آنـها، بحث مفصلی نموده و رساله مبسوطی در آن مورد نگاشته است. بد نیست در اینجا خلاصه نتایج این رسـاله را با اشارتی گذرا به دلایل آن متذکر شویم. این نتایج، دیدگاه نوینی را در شناخت اسـناد به همراه خواهد داشـت. پیـش از پرداختن به این امر، بد نیست تقسیمات اجازه را که در بحث‌های بعدی دخالت دارد، ذکر کنیم:

اجازه، گاه همراه مناوله بوده است. شیخ به همراه اجازه، کتابی را که اجازه‌اش را می‌دهد، در اختیار شاگرد مـی‌نهد و گاه همراه مناوله نبوده و صرف یک اجازه می‌باشد.

همچنین، اجازه را به اقسام زیر تقسیم کرده‌اند:

اول: اجازه شیء معیّن به شخص معیّن؛ با عباراتی نظیر «اجزتک التهذیب» با «اجزت لک هذه النسخة مـن التـهذیب»؛

دوم: اجازه شیء معیّن به شخص غیرمعیّن؛ مانند «اجزت التهذیب لکلّ الطبعة»؛

سوم: اجازه شیء غیرمعیّن به شخص معیّن؛ مانند «اجزت لک مسموعاتی»؛

چهارم: اجازه شیء غیرمعیّن به شخص غیرمعیّن با عـبارتی نـظیر «اجزت مسموعاتی لکلّ احدٍ من اهل زمانی»؛

پنجم: اجازه به شخص معدوم.

---

[1] این مباحث، در کتب عامه به‌تفصیل آمده است؛ مانند: مقدمه ابن صلاح، ص 250؛ کفایه خطیب بـغدادی، ص 472؛ اصـو ل الحدیث، ص 250؛ تدریب الراوی، ج 2، ص 51؛ قواعد التحدیث، ص 204. در این منبع نیز به نام آنها اشاره شده است: حاشیه مقیاس الهدایة، تحقیق محمدرضا مامقانی، مؤسسه آل‌البیت، قم، 1411، ج 3، ص 94 ـ 100؛ همان، ص 146 و 151.
[2] درایه شهید ثانی، تحقیق محمدعلی بـقال، کـتابخانه آیـت‌الله مرعشی، قم، 1408، ص 243 و 284؛ وصل الاخبار، مـجمع الذخـائر، قـم، 1401، ص 132 و 140؛ مقیاس الهدایة، همان صفحات؛ نیز در کتب اصولی مانند قوانین، به خط عبدالرحیم، مکتبة علمیه اسلامیه، تهران، ص 489؛ معالم الدین، قسم اصول فـقه دفـتر انـتشارات اسلامی، قم، 1406، ص 210؛ و سایر مصادر.
[3] ذریعه، سید مرتضی، تـحقیق دکـتر ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، 1348، ص 560.
[4] فرحة الغری، سید عبدالرحیم‌بن‌طاوس، منشورات رضی، قم، ص 140.

اقسام دیگری برای اجازه ذکر شده که به جهت اختصار، از ذکر آنها درمی‌گذریم.[5]

حال ببینیم که آیا کلمه «حدّثنی» و «اخبرنی» در مواردی که طریق تحمل روایت به گونه اجازه بوده، با تمام اقسام آن به کار برده می‌شده است یا خیر؟ با بررسی در اسناد رجال نجاشی و فهرست شیخ و برخی کتب دیگر، به دست آمده که:

1. کلمة «حدّثنا» و «اخبرنا» در این کتاب‌ها، در مواردی که عمل حدیث به شیوه‌های سماع و قرائت نبوده نیز به کار برده می‌شده است. دلیل این مطلب، آن است که موارد استعمال این صیغه‌ها، آن‌قدر زیاد است که شاید یک درصد آنها نیز نتواند به شیوه سماع و قرائت باشد؛ بلکه برخی از حافظان معروف چون ابن‌عقده و ابن‌جعابی، صدها هزار روایت داشته‌اند که شیخ طوسی و نجاشی در مورد آنها عباراتی نظیر «اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته»[6] به کار برده است.

2. این دو کلمه در اجازه، مجرد از مناوله نیز به کار می‌رفته و عبارت «حدّثنا بجمیع کتبه و روایاته»، به‌خصوص در مورد اشخاصی چون «ابن‌عقده» و «ابوالفرج اصفهانی» و دیگران، در این موارد است[7] و استعمال «حدّثنا عدّةٌ من اصحابنا»، در غالب موارد به همین جهت است.

3. کلمه «اخبرنا» و «حدّثنا» در اجازه، به شیء غیرمعیّن به کار می‌رود و عبارت «اخبرنا بجمیع روایاته»، از این قبیل است و از اجازات با عبارتی نظیر «اجزت لک جمیع مسموعاتی و مرویاتی» نشئت می‌گیرد؛ به‌ویژه در روات بسیار پُرروایت و پُرتألیف.

4. کلمة «اخبرنا» و «حدّثنا»، در مواردی که شیخ و نجاشی کتاب‌هایی را اصلاً ندیده‌اند، به کار برده شده و به همین جهت، اوصاف کتاب را با عبارتی نظیر «حَسَنٌ عَلَی مَا حُکِیَ» یا «حَسَنٌ غَرِیبٌ عَلَی مَا ذَکَرَهُ شُیُوخُنَا»[8] و مانند آن از مشایخ خود نقل می‌کند. نجاشی در پاره‌ای موارد تصریح می‌کند که تمام کتاب‌های مؤلف را ندیده و با این حال، کلمه «اخبرنا بجمیع کتبه» را به کار می‌برند.[9]

5. نجاشی و شیخ، خود اگر عبارت «حدّثنا» و «اخبرنا» را به کار برند، مراد سماع و قرائت نیست؛ بلکه تحمل روایت به سایر طرق بوده است. دلیل این مطلب، دو امر است: یکی اینکه در بسیاری موارد تصریح شده که طریق به کتب، به طریق قرائت یا سماع بوده و اگر سایر موارد نیز به این طریق بود، وجهی نداشت که تنها در برخی موارد تصریح شود؛ بلکه گاه از میان کتاب‌های مختلف یک نویسنده، تنها در باره یکی از آنها تصریح به قرائت و یا سماع می‌شود؛[10] گاه در مورد یک کتاب، از میان طرق مختلف، فقط در باره یک طریق به چنین تصریحی برمی‌خوریم[11] که این همه، شاهد بر آن است که طریق دیگر، به شیوه سماع و قرائت نبوده است.

---

[5] درایه شهید ثانی، ص 265؛ نیز ر.ک: وصول الأخبار، ص 135؛ مقباس الهدایة، ج 3، ص 115 ـ 135؛ و مصادر ذکرشده در حواشی آن.
[6] رجال نجاشی، تصحیح آیت‌الله شبیری زنجانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1407، رقم 1055؛ فهرست شیخ طوسی، مکتبة مرتضویة، نجف، 1356، رقم 76.
[7] فهرست شیخ طوسی، رقم 76 و 875.
[8] رجال نجاشی، رقم 239؛ نیز ر.ک: همان، رقم 183، 434، 689، 692، 943 و 1019. تراجم دیگر از مقدمه فهرست شیخ طوسی نیز برمی‌آید که این کتاب، به کتاب‌هایی که در اختیار شیخ بوده، اختصاص ندارد.
[9] به طور نمونه، ر.ک: رجال نجاشی، رقم 242 و 640.
[10] رجال نجاشی، رقم 100، 162، 180، 206، 328، 887، 1026 و 1055؛ فهرست شیخ طوسی، رقم 151 ـ 381؛ مشیخه تهذیب شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1390، ص 56؛ استبصار (مشیخه) شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیة، نجف، 1376، ج 4، ص 317؛ و مواضع دیگر.
[11] به طور نمونه: فهرست شیخ، رقم 591؛ رجال نجاشی، رقم 676.

دلیـل دیـگر، آن اسـت که مرتبه اجازه، از قرائت و سماع پایین‌تر اسـت و در جـایی که تحمل حدیث به طریق برتر که قرائت و سماع باشد، به لفظ مـطلقی کـه می‌توان در مورد اجازه نیز بـه کـار رفته، اکـتفا نـمی‌شود.

تـفصیل استدلال بر این نتایج، در رساله‌ای کـه پیـش‌تر بدان اشاره شد، آمده است. همچنین، در این رساله این احتمال که مـفهوم «اخـبرنا بکتابه» اخبار به انتساب کتاب بـه مؤلفان و یا اخبار بـه نـام کتاب‌های یک مؤلف باشد، بـا دلایـلی چند نادرست دانسته شده است؛ از جمله اینکه این امر، با استثناهایی که در ایـن مـورد می‌شود، مانند «اخبرنا بجمیع کـتبه الّا بـما کـان فیها من غـلو او تـخلیط[12]و یا استثنای ابن‌ولید از روایـات مـحمدبن‌احمدبن‌یحیی[13]، سازگار نیست و نیز در بسیاری از موارد، ذکر نام کتاب‌ها به استناد قول شخصی چون ابـن‌ندیم بـوده است[14] که اصلاً در طرق شیخ یـا نـجاشی به آن کـتاب‌ها واقـع نـشده است و نیز در باره بـسیاری از کتاب‌های کلامی و برخی از کتاب‌های فقهی، اصلاً طریقی ذکر نشده[15] و اگر طریق برای انتساب کتاب بـه مـؤلف بود، به طور طبیعی باید در ایـن مـوارد نـیز ذکـر شـود.

دلایل دیگر ایـن امـر، در رساله مذکور به‌تفصیل آمده است.

نگرشی جدید به طرق و مشیخه

این بحث‌ها، نتایج مهمی را به دنـبال مـی‌آورد کـه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

نتیجه اوّل: بـحثی اسـت در رجـال کـه آیـا مـشیخه و طرقی که در فهرست شیخ و یا مشیخه تهذیب و استبصار وجود دارند، به تحقیق و بررسی نیازمندند؟ بحث بالا ثابت می‌کند که مشیخه و طرق، در صحت سند نقش ندارد؛ چون این طـرق، با توجه به اینکه به اجازه عامه و بدون مناوله بوده‌اند، اثبات انتساب کتاب را به مؤلف نمی‌کنند و بر فرض که اصل انتساب کتاب را به مؤلف ثابت نمایند، انتساب نسخه‌ای از این کـتاب را کـه در دست شیخ بوده و از روی آن روایات را نقل کرده، به اثبات نمی‌رسانند و بر فرض که اصل انتساب نسخه را ثابت کند، تک‌تک روایات نسخه را تصحیح نمی‌نمایند؛ چه این طرق، به سماع و قرائت تـفصیلی تـک‌تک موارد ناظر نیست. بنابراین، اشکال صحت نسخه کتاب مأخذ شیخ طوسی، از راه‌هایی دیگر چون بنای عقلا و دلیل انسداد صغیر باید حل شود و بـا حـل این اشکالات، روایات تصحیح مـی‌گردد؛ بـدون اینکه طرق و مشیخه، نقشی داشته باشند.

نتیجه دوم: تعیین مصدر مؤلف کتاب در اخذ احادیث و میزان ارزش آن از جهت صحت نسخه و بحث‌هایی مانند آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در رجـال خـواهد داشت و باید با بـررسی مـیزان تحریفات واقع در سند و شیوه توزیع آن در اسناد، به بررسی ارزش نسخه‌های مصدر مؤلف پرداخت.

نتیجه سوم: در روایت‌های متصل نیز اگر ثابت شود که روایت از کتاب چه کسی اخذ شده، سند روایـت تـا آن شخص می‌تواند حذف شود؛ به‌خصوص در اسناد کافی که با کلمه «عن» بوده، که به‌کارگیری آن در مورد اجازه، از کاربرد «اخبرنا» و «حدّثنا» روشن‌تر است.

نتیجه چهارم: در عصرهایی که نقل حدیث از روی کتاب‌ها صـورت مـی‌گرفته، مانند قـرن سوم و بعد از آن، افرادی که در سند واقع‌اند و صاحب کتاب نیستند، می‌توانند از سند حذف

---

[12] فـهرست شـیخ، رقـم 60، 306، 369، 370، 609، 611، 614 و 616؛ رجال نجاشی، رقم 192 و 948.
[13] فهرست شیخ، رقم 612؛ رجال نجاشی، رقم 939.
[14]. به طور نمونه، ر.ک: رجال نـجاشی، رقـم 182؛ فهرست شیخ، رقم 55، 151 و 370.
[15]. 15. به طور نمونه، ر.ک: رجال نجاشی، رقم 68، 69، 102، 135، 148، 155، 167، 196 و 230؛ فهرست شیخ طوسی، رقـم 36، 73، 90، 151، 193، 364، 697، 761 و 853.

شوند؛ چه روایت از کتاب هـر کسی اخذ شده باشد، به هر حال، کسانی که در سند واقـع‌اند و صـاحب کـتاب نیستند، تنها واسطه اتصال سند به کتاب بوده‌اند و بنابراین، نقشی در سند ندارند.

نتیجه پنجم: در عصور متأخر چـون عـصر شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی که تحمل روایات، تنها به شیوه اجازه عـامه بـوده، بـدون هیچ تردیدی، سند داشتن امثال شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی به کتاب‌ها، نقشی ندارد؛ بـلکه تنها باید صحت و سقم نسخه مصادری که این بزرگان روایت را از آنها برگرفته‌اند، بـررسی شود و طریق داشتن یـا طـریق نداشتن در این مسئله، یکسان است.

نتیجه ششم: با توجه به اینکه طرق شیخ طوسی در فهرست، در مواردی که با عبارت «حدّثنا بجمیع کتبه و روایاته» و مانند آن همراه بوده، به شیوه اجازه عـامه بوده، نظریه تعویض اسناد به تمامی اقسام آن، ناصحیح می‌نماید.

ما در اینجا در صدد بحث تفصیلی از این نتایج نیستیم؛ بلکه غرض از این بحث، آن است که این نتایج، همه از توجه به کیفیت تـعبیر واسـطه در فهرست شیخ و رجال نجاشی به دست آمده است. بنابراین، دقت در این تعابیر، امری لازم می‌نماید.

این بحث‌ها در مورد روایت راوی از معصوم(ع) نیز به گونه‌ای می‌تواند طرح شود که در قسمت آینده ایـن نـوشتار، بدان اشاره خواهیم کرد.

*** قسمت بعدی این مقاله، در شماره‌های آینده فصلنامه منتشر خواهد شد.**